

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نوزدهم ۳۰/۰۷/۱۳۹۷

موضوع: مقایسه ادله شیعه و ادله اهل سنت بر حقانیت مذهب خویش (۳)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

سؤال:

آیا اگر روایتی در «صحیحین» بود، نیاز به مراجعه به مصادر دیگر اهل سنت هست؟!

پاسخ:

نخیر، نیازی نیست. مگر اینکه در کتابهای دیگر، عبارت روایت تفاوتی داشته باشد. چون «بخاری» و «مسلم»، مقداری با غرض و مرض، روایات را نقل کرده اند! بعضی مواقع روایتی را در «صحیح بخاری» می بینیم، بعد در مصدر و کتاب دیگر هم می بینیم که این روایت اضافاتی هم داشته ولی بخاری نقل نکرده است! از اینگونه قضایا در «بخاری»، الی ماشاءالله وجود دارد.

بنابراین اگر عین یک روایت در «صحیح بخاری» وجود داشته باشد، نقل کردن از کتابهای دیگر، جز زحمت دادن و کاغذ سیاه کردن، هیچ فایده ای ندارد.

سؤال:

آیا متأخرین اهل سنت، مثل متقدمین آنها، قائل به صحت تمام روایات صحیحین هستند؟

پاسخ:

بله، همه اینها بر این عقیده هستند. البته هستند برخی وهابی های تندرو مثل همین اخوانی ها که حتی همین وهابی ها هم اینها را قبول ندارند. این اخوانی ها معتقدند که همه روایات صحیحین صحیح نیست. برادر «حسن البناء» کتابی

نوشته و خیلی از احادیث صحیح بخاری را حذف کرده است. وی معتقد است که اینها اسرائیلیات است و نباید این روایات منتشر شود.

سؤال:

آیا حدیث «خلفائی اثنا عشر» که در صحیحین آمده، با ذکر اسامی دوازده خلیفه آمده است؟

پاسخ:

نخیر، اگر اسامی اینها آمده بود که دیگر مشکلی نداشتیم. وقتی پیامبر فرمود «خلفائی اثنا عشر»، صحابه سر و صدا راه انداختند، تکبیر گفتند، و نگذاشتند که پیغمبر صحبت خودش را ادامه بدهد. نگذاشتند که صحبت پیامبر به گوش مردم برسد. این خیلی بحث مهمی است.

همه این اتفاقات هم در «عرفات» صورت گرفت. شما ببینید که در «صحیح مسلم» اینگونه نقل شده است:

«عن جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَمَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مَّيْنَعًا إِلَيَّ
اِثْنِي عَشَرَ خَلِيْفَةً فَقَالَ كَلِمَةً صَمْنِيْهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ قَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۱

عبارت «صَمْنِيْهَا» یعنی مردم به قدری سر و صدا کردند که من گوش هایم کر شد. یا در جای دیگری نقل شده است

که:

«فَكَبَّرَ النَّاسُ وَضَجُّوا وَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً قُلْتُ لِأَبِي يَا أَبَتِ مَا قَالَ قَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ»

مردم تکبیر گفتند و داد و فریاد کردند. پیامبر کلمه ای گفت که من نفهمیدم. از پدرم پرسیدم پیامبر چه

گفت؟ گفت: فرمود همه از قریش هستند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

مصر؛ ج ٥، ص ٩٨، ح ٢٠٩٦٥

این تکبیر گفتن ها برای چیست؟ داد و فریاد کردن ها برای چیست؟ یا می گوید:

«ثُمَّ لَعَطَ الْقَوْمُ وَتَكَلَّمُوا فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ»

مردم جیغ و فریاد کردند و حرف زدند و من کلام پیامبر را نفهمیدم

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

مصر؛ ج ٥، ص ٩٩، ح ٢٠٩٧٤

یا دارد که:

«فَجَعَلَ النَّاسَ يَقُومُونَ وَيَفْعُدُونَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

مصر؛ ج ٥، ص ٩٩، ح ٢٠٩٧٦

اینها همه نشان می دهد که مسئله، مسئله مهمی بوده است. البته اسامی این خلفای اثناعشر در برخی مصادر اهل سنت مثل فرائد السمطين حموی؛ ینابیع الموده قندوزی و مقتل الحسین خوارزمی آمده است. که مهمترین مصدر، همان مقتل الحسین خوارزمی است.

در کتب شیعه هم که الی ماشاءالله آمده است. شاید بیش از سی، چهل روایت باشد. در برخی جاها دارد که «اولهم

علی بن ابی طالب، آخرهم المهدی»، و در برخی مصادر اسامی ائمه را تک تک ذکر کرده است.

سؤال:

نظر فعلی علمای الأزهر نسبت به تشیع چگونه است؟

علمای الأزهَر چند دسته هستند. دسته ای مثل «دکتر احمد الطیب» و دیگران، همچنان سنت سابق را دارند. دسته دیگر سلفی ها هستند که الآن در الأزهَر نفوذ پیدا کردند. و بدجور هم نفوذ کردند. و دسته دیگر علمایی هستند که علاقه به شیعه دارند ولی جرئت حرف زدن ندارند. وقتی حرف می زنند، صدای اینها را خفه می کنند. وقتی حرف می زنند بلافاصله متهم به تشیع می شوند.

در هر صورت...

بحث ما در مقایسه عقاید شیعه و عقاید اهل سنت و ادله شیعه با ادله اهل سنت بود. از ادله اهل سنت دو تا آیه و یک روایت آوردیم؛ از این طرف هم، از ادله شیعه، آیه ولایت را آوردیم. آیه ولایت همان طور که بارها عرض کردیم جزء قوی ترین دلیل شیعه بر امامت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است. لذا آنها حساسیت زیادی دارند. ما ۳۰ تا شبهه فقط در آیه ولایت، از بزرگان اینها از «قاضی عبدالجبار معتزلی» گرفته تا دوره حاضر مطرح شده که ما آنها را آوردیم این عبارت شیخ طوسی است که می گوید:

«أما النص على إمامته من القرآن: فأقوى ما يدلّ عليه قوله تعالى: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)»

تلخیص الشافی، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص: ۱۰

پرسش:

ظاهر مراد آیه یک چیز است و صراحتی در ولایت امیرالمؤمنین ندارد لذا شما باید متوسل به روایات بشوید

پاسخ:

ما برای فهم آیات قرآن، باید متوسل به روایت بشویم. این دستور قرآن است. فرمود:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

شما ببینید آقایان اهل سنت درباره آیه غار که فرمود:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

می‌گویند هر کس منکر باشد که این آیه در حق ابوبکر است، او کافر است. خب بفرمائید در کجای آیه اسم «ابوبکر» آمده؟ یا در آیه «افک» کجا اسم «عایشه» آمده؟ به ما جواب بدهید شما می‌توانید اسم عایشه را در آیه افک برای ما نشان بدهید؟

«عمر» می‌گوید کسی بگوید قرآن بدون سنت، بدانید او شیطان است!! ما از بزرگان‌شان داریم که کسی بگوید من قرآن را قبول دارم ولی شما سنت را نیاورید، مگر می‌شود؟ شما بیایید نماز صبح را به من در قرآن نشان بدهید، در کجای قرآن آمده نماز صبح بخوان و کجای قرآن دارد دو رکعت است و حمد و سوره می‌خواهد؟ قرآن دارد که:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ)

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۶

معنی آیه یعنی اینکه بر پیغمبر نماز بخوانید؟! یا می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ)

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

یعنی هر کس صدقه داد او را زمین بخوابانید و برایش نماز بخوانید؟! همه این‌ها با روایات و سنت هست که جواب داده می‌شود.

مشکل ما این است که حتی در حوزه هم «ولم یناد بشئ کما نودی بالولاية» فراموش شده و به قدری از خمس و زکات و حج و نماز و طهارت و نجاست حرف زدیم که تصور می‌کنیم که اسلام فقط همین است. مشکل، مشکل ما است. ما ۲۰ سال است داد می‌زنیم بیایید مناظره چرا جرأت نمی‌کنند برای مناظره بیایند؟ علتش چیست؟ فرض بفرمایید با افرادی می‌گویند بله ما قبول داریم و مناظره می‌کنیم ولی با قزوینی مناظره نمی‌کنیم. ما از عکس قزوینی هم می‌ترسیم! مگر قزوینی لولو خور خوره است که بترسند؟ می‌دانند اگر هر اشکالی داشته باشند ما همان جا در مشت‌شان می‌گذاریم جواب هم ندارند بدهند.

ما دو تا مناظره‌ای که در شبکه «سلام» با آن‌ها انجام دادیم، کمرشان شکست. من در شبکه «سلام» با «ملازاده» مناظره کردم، همان شب در آمریکا ۳۰۰ تا جوان سنی، شیعه شدند! آمارش هم است، تلفن‌های‌شان هم موجود است. با «مرادزی» در رابطه با حضرت زهرا (سلام الله علیها) مناظره کردیم، چه غوغایی علیه ایشان به پا شد. گفتند این شخص بی‌سواد است، آبروی ما را برد و ما را خجالت‌زده کرد. در حالی که این آقا ۵۰ تا کتاب تألیف کرده است و از اساتید برجسته «دارالعلوم مکی» زاهدان است. فرد عادی و معمولی که نیست! چطور می‌شود همین آقا وقتی در شبکه‌های ماهواره‌ای برای داعش پول جمع می‌کند، «عالم برجسته» است، ولی وقتی با قزوینی مناظره می‌کند و شکست می‌خورد، مایه ننگشان است؟

در هر صورت... دوستان ما باید کار کنیم. اینها شبهات دارند و ما هم باید زحمت بکشیم و کار کنیم. این که امام صادق می‌فرماید که:

«فمن انتصب لذلك من شيعتنا كان افضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف مرة»

کسی که در حوزه پاسخ به شبهات قیام بکند از یک میلیون مجاهد برتر است

البته این روایت امام، آن کسی را که بی سواد باشد بعد بخواند برود در ماهواره‌ها بحث کند را شامل نمی‌شود. آن کسی که واقعاً یک عمری در این زمینه کار کرده باشد مراد است. کسی که می‌تواند در میان اصحاب امام صادق (سلام الله علیه) مانند «زراره» که مقامش به عقل ما هم نمی‌رسد، بدرخشد. شما ببینید امام صادق (سلام الله علیه) وقتی «هشام» هفده هجده ساله را می‌بیند، گل از گلش باز می‌شود:

«ان أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَبْلَ الْحَجِّ يَسْتَقِرُّ أَيَّاماً فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةٍ لَهُ مَضْرُوبَةٌ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ فَإِذَا هُوَ بِبَعِيرٍ يُحِبُّ فَقَالَ هِشَامٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بِنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ أَوَّلَ مَا اخْتَطَّتْ لِحَيْتُهُ وَ لَيْسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۱

چرا حضرت این تعبیر را برای «زراره»، «محمد ابن مسلم» و دیگران نمی‌گویید؟ ائمه (علیهم السلام) برای کسانی که در قسمت مناظرات کار کردند چقدر ارزش قائل هستند. و برای کسانی که در فقه و اصول کار کردند چقدر ارزش قائل هستند! ما دنبال این هستیم که امام زمان (سلام الله علیه) چقدر از ما راضی است. ائمه (علیهم السلام) برای چه کاری راضی هستند؟

عرض کردم ما در آیه «ولایت» ۳۰ تا شبهه اساسی از این‌ها جمع کردیم و همه را جواب دادیم. یک شبهه بدون جواب نیست. عقیده شیعه به قدری محکم و قوی است که هیچ شبهه‌ای نمی‌تواند آن را از کار بیاندازد. حالا بعضی از افراد هستند که شاید به عنوان تعبد این مسئله را قبول کنند ولی بنده به عنوان کسی که این مسئله با گوشت و خون و استخوانم عجین شده عرض می‌کنم.

والله و بالله، هیچ کدام از این مذاهب؛ چه مذاهب اهل سنت، چه مذاهب شیعه، «اسماعیلی» و یا «زیدی»، دلیلی مثل شیعه امامیه بر حقانیتشان ندارند! من شبانه روز کارم این است. ما چهار تا کتابی که به شما معرفی کردیم در رد بر شیعه، «قاضی عبدالجبار معتزلی» فحول این‌ها است. بعد از او شاید کسی مثل «عبدالجبار معتزلی» نیامده. او برای «المغنی» اش سختی زیادی کشیده ولی ببینید چه حرف‌های زده؟

بعد از او «عزالذین ایجی» به کمک او آمده و بعد از او «سید جرجانی» و «تفتازانی» و «فخر رازی» آمدند. همه آمدند که آن مبانی «عبدالجبار» را تقویت کنند. شما ببینید «علامه امینی»، «میرحامد حسین»، «قاضی نور الله شوشتری» آمدند تمام بافته‌های این‌ها را رشته کردند.

وقتی مرحوم «میرحامد حسین»، «عبقات» را نوشت. نخست وزیر هند، دید که خیلی از جوان‌ها دارند شیعه می‌شوند، علمای اهل سنت را خواست گفت: شما باید برای این کتاب جواب بنویسید. گفتند: ما امکانات نداریم. گفت: هر چه می‌خواهید در اختیارتان قرار می‌دهم. ولی به شرط این که بگویید مثلاً یک ساله دو ساله یا پنج ساله ما جواب می‌دهیم. مرتب هم سراغشان را می‌گرفت. علما بعد از گذشتن چند سالی از نخست وزیر وقت گرفتند تا با او صحبت کنند. رفتند پیشش و گفتند ما چند سال است که کار می‌کنیم یا «اعلام» یا «اعدام»! گفت یعنی چه؟

گفتند: ما هر چه گشتیم حرف‌های که «میرحامد حسین» در «عبقات» از کتاب‌های ما آورده، همه درست است. یا باید این کتاب‌ها را معدوم کنیم بعد بگوئیم که او به ما دروغ بسته، و یا اعلام کنیم که حرفش درست است. شما ببیند این آقایان بعد از «میرحامد حسین» چند ورق علیه «عبقات» توانستند کتاب بنویسند!؟

در «عربستان سعودی» - آن چه که در ذهنم است - از سال ۸۴ - ۸۵، لجنه‌ای در «مکه»، خیابان «عزیزیه» پشت دانشگاه «ام القری» درست کردند. محققین توانمندشان را آنجا بردند، حتی یکی از این‌ها در مصاحبه با دوستان ما گفت بود: آنجا به ما خانه سازمانی دادند، راننده دادند، غلام و کنیز هم دادند، و سر ماه هم چک سفید می‌دهند!!

به ما گفتند: هر چقدر پول لازم دارید بنویسید. ولی حق ندارید تدریس کنید. حق ندارید تبلیغ و مسافرت بروید. بنشینید برای «الغدیر» جواب بنویسید. الان نزدیک به ۱۲ سال گذشته است ولی یک صفحه جواب بیرون نیامده است. و البته نمی‌توانند هم بیرون بیاورند. اگر بیرون هم بیاورند خودشان می‌دانند که الحمدلله علمای شیعه جواب می‌دهند.

وقتی که آقایان دو سه تا کتاب در رد «المراجعات» نوشتند، آقای «میلانی» - خدا حفظش کند - «تشییید المراجعات» را نوشت و حقاً پدرشان را در آورد. اینها در مورد کتاب «تشییید المراجعات» عزا گرفتند!

ما باید در این زمینه اطلاعات داشته باشیم، مطالعه کنیم؛ من معتقدم عزیزان ما قسم بخورند و عهد بکنند روزی یک ساعت، دو ساعت وقتشان را به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بفروشند.

خواهید دید که امیرالمؤمنین برای این دوساعت به شما کمک می‌کند. یک سال، دو سال این کار را انجام بدهید اگر واقعا امیرالمؤمنین کمکتان نکرد رها کنید و بروید. این دیگر حرف خیلی رک و راست است.

شما ببینید برای دو ساعت که می‌روید در مؤسسات تحقیقاتی کار می‌کنید و یا در فلان اداره کار می‌کنید چقدر به شما کمک می‌کند و بعد ببینید اگر برای آقا امیرالمؤمنین کار کنید برای شما چه کار می‌کند؟! اگر دیدید امیرالمؤمنین کمکتان می‌کند ادامه بدهید و اگر دیدید کمک تان نکرد رها کنید، بگویید: یا امام زمان! ما برای «علی» کار کردیم ولی «علی» دست ما را نگرفت. خدا حافظ!

پرسش:

برای استدلال به حقانیت امیرالمؤمنین، آیه ولایت بالاتر است یا آیه مباحله؟

پاسخ:

آیه مباحله افضلیت علی (علیه السلام) است. ولی آیه ولایت، امامت و ولایت «امیرالمؤمنین» است. اینها زمین تا آسمان تفاوت دارند. در آیه مباحله از ادله‌ای عقلی استفاده می‌کنیم ولی در آیه ولایت از ادله نقلی استفاده می‌کنیم. در اثبات حقانیت امیرالمؤمنین، ادله نقلی مقدم بر ادله عقلی است.

در هر صورت...

دوستان سوال داشتند که شما احتجاج امیرالمؤمنین به آیه ولایت یا به حدیث غدیر و دیگر آیات را در منابع شیعه آوردید، ولی از منابع اهل سنت که امیرالمؤمنین احتجاج کرده باشد مطلبی نگفتید. من این مطلب را خدمت تان عرض کنم.

عزیزان این را دقت کنند که یکی از اساسی‌ترین اشکالات اهل سنت این است که اگر واقعا حدیث غدیر دلالت بر امامت امیرالمؤمنین می‌کند چرا علی به حدیث غدیر استدلال نکرده است؟ و یا اگر آیه (انما ولیکم الله) بر امامت ایشان

دلالت می‌کند، چرا علی به آن استدلال نکرده است؟ و یا آیه‌ای (بلغ ما انزل الیک من ربک) اگر دلالت می‌کند، چرا علی که از شما آگاه‌تر و عالم‌تر بود به آن استدلال نکرد؟

من در این جا کل ادله‌ای که مربوط به استدلال امیرالمؤمنین به امامت خویش است را آوردم. من یادم است تقریباً ۱۷-۱۸ جلسه‌ای یک ساعت و نیم، من در این رابطه بحث کردم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَلِكِنَّكَ اسْتَبَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغاج ۴ ص ۱۵۴۹
یا می‌فرماید:

«أتعلم أن هذه البيعة لي وأنا أحق الناس بها»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۵؛ ج ۱، ص ۳۲۲
یا دارد که:

«فذهب إلى علي فقال له ما حاجتك فقال يدعوك خليفة رسول الله فقال علي لسريع ما كذبتم علي رسول الله»

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م. تحقیق: خليل المنصور؛ ج ۱، ص ۱۶
و همچنین داریم که:

«فقيل له بايع أبا بكر فقال أنا أحق بهذا الأمر منكم لا أبایعكم وأنتم أولى بالبيعة لي أخذتم هذا الأمر من الأنصار واحتجتم عليهم بالقرابة من النبي e وتأخذونه منا أهل البيت غصبا أستم»

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م. تحقيق: خليل المنصور؛ ج ١، ص ١٥

همه این‌ها از منابع اهل سنت است. خود «تفتازانی» در رابطه به حدیث غدیر به صراحت می‌گوید:

«وهذا حدیث متفق علی صحته آورده علي رضي الله عنه يوم الشورى عندما حاول ذكر فضائله»

شرح المقاصد في علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة: ٧٩١هـ ، دار

النشر : دار المعارف النعمانية - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م ، الطبعة : الأولى ج ٢ ص ٢٩٠

می‌گوید علی که می‌خواست فضائل خودش را نقل کند در مورد حدیث غدیر هم در آن جا استدلال کرد. روایت

دیگری در «مناقب ابن مردویه» است. ما دنبال سند روایت هستیم. «ابن مردویه» از «احمد بن محمد ابن ابی دارم» و

«منذر» و... نقل می‌کند تا این جا که می‌گوید علی ابن ابیطالب (صلوات الله علیه) فرمود:

«أما والله لأحاجنهم بخصال لا تستطيع عربهم ولا عجمهم، المعاهد منهم والمشرک أن ينکر منها خصلة واحدة»

امروز آن چنان بر حقانیت خودم استدلال می‌کنم که هیچ عربی و عجمی و نه هیچ مشرکی و نه همپیمانی،

توانایی انکار این‌ها را نداشته باشند.

مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني -

ص ١٣٠

تمام آن کسانی که آن جا نشسته بودند از صحابه پیغمبر بودند. «عبدالرحمن ابن عوف» در آن جا نشسته، «سعد ابن

ابی وقاص»، «عثمان»، «طلحه» و «زبیر» هستند و همه هم از فحول صحابه هستند.

شما ببینید که حضرت می‌فرماید:

«أنشدكم بالله أيها النفر جميعاً أمنكم أحد وَّحد الله عزَّ وجلَّ قبلي؟ قالوا: اللهم لا»

شما توجه دارید که «عمر» سال نهم و یا دهم تازه مسلمان شده است. یعنی نه سال همه مسلمان‌ها و امیرالمؤمنین موحد بودند ولی این آقا هنوز مشرک و بت پرست بود. نه تنها بت پرست بوده بلکه هرکس هم که مسلمان می‌شد را شکنجه می‌کرد. اصلاً یکی از علت هجرت مسلمان‌ها به حبشه شکنجه‌های «عمر» بوده است!!

«أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعاً أَمْنَكُمْ أَحَدٌ هُوَ الْمَصَلِّيُ الْقَبْلَتَيْنِ قَبْلِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

حضرت می‌آید همه این‌ها را مطرح می‌کند و می‌گوید آیا کسی است که پیغمبر درب مسجد را بسته باشد و درب او را باز گذاشته باشد؟

«أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ أَحَدٌ رَدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

و حدیث مشوی و حدیث طیر را را می‌آورد، حدیث لیلۃ المبیث را می‌آورد حدیث خمس را می‌آورد، و حدیث سد الابواب می‌آید تا آن جا که می‌گوید:

«أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ مَنْ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لِلْوَلَايَةِ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

از این واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود!؟

یا حدیث منزلت را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ مَنْ جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ نَفْسِهِ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا؛ أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ

مَنْ أَعْطَاهُ النَّبِيُّ الرَّايَةَ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ خَيْبَرَ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا؛ قَالَ: أَمْنَكُمْ أَحَدٌ نَادَى عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ (عَلَيْهِ

السَّلَامُ): أَنْ لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

یا می‌فرماید:

لَأَمْنَكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ) غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا

«أمنكم أحد هو قسيم الجنة والنار غيري؟ قالوا : اللهم لا؛ أنشدكم بالله أمنكم من نزل فيه: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) فكنت سابق هذه الأمة تدرون غيري؟ قالوا: اللهم لا»

تمام این‌ها را حضرت یکی یکی می‌آورد. «ذهبی» هم در «تذكرة الحفاظ» در مورد «ابن مردویه» هم دارد

«الحافظ، الثبت، العلامة... وكان قيما بمعرفة هذا الشأن... بصيرا بالرجال طويل الباع مليح التصانيف»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج ٣، ص ١٠٥١

دیگر دنبال چه می‌گردیم؟! در «سیر اعلام النبلاء» هم درباره «ابن مردویه» دارد:

«الحافظ المجدد العلامة محدث أصبهان... قال أبو بكر بن أبي علي وذكر أبا بكر بن مردويه هو أكبر من أن ندل

عليه وعلى فضله»

سیر اعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي ج ١٧، ص

٣٠٨

«ذهبی» می‌گوید: مقام «ابن مردویه» خیلی بالاتر از آن است که من ذهبی بیایم در مورد او حرف بزنم!

« وعلمه وسيره وأشهر بالكثرة والثقة من أن يوصف حديثه أبقاه الله ومتعته بحاسنه»

این تعابیری است که نسبت به این آقای «ابن مردویه» دارند.

ادامه سند روایت، «طبرانی» است که درباره او نقل می‌کنند:

«هو الامام الحافظ الثقة الرحال الجوال محدث الاسلام علم المعمرين»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي ج ١٦، ص

١١٩

راوی بعدی «علی بن سعید رازی» است. «لسان المیزان» دارد که:

«وكان ثقة عالما بالحديث»

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، دار النشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - ١٤٠٦ - ١٩٨٦، الطبعة: الثالثة، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند؛ ج ٤، ص ٢٣١

راوی بعدی «محمد بن حمید» است که خیلی روی ایشان مانور می دهند که چنین و چنان است. راوی بعدی «ظافر بن سلیمان» است که درباره او می گویند:

«وثقه احمد وابن معين وقال ابو داود ثقة»

«ابوظیفیل» هم که صحابی است دیگر احتیاج به توثیق ندارد، شما بفرمایید ببینید مؤلف کتاب آن شخص و توثیقات رواتشان هم این چنین! دیگر ما دنبال چه می گردیم!؟

این آقا می گوید چرا علی علیه السلام استدلال نکرده است و چرا چنین و چنان بوده است؟ این در کتب اهل سنت بود. کتاب «مناقب ابن مردویه» بود که دار الحدیث چاپ کرده، در نرم افزارهای مختلف هم است. در اینترنت هم اگر سرچ بکنید این کتاب را در سایت های مختلف اهل سنت گذاشتند، و در نرم افزار مکتبه شامله هم این را آوردند.

در منابع شیعه هم در «کمال الدین» مرحوم شیخ صدوق دارد که راوی می گوید:

«رَأَيْتُ عَلِيًّا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ جَمَاعَةً يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَكَّرُونَ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ»

دویست نفر از صحابه در آنجا بودند بعد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شروع می کند به استدلال کردن و می فرماید:

«فَنَصَّبَنِي لِلنَّاسِ بِعَدِيرِ حُمٍّ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ: ... فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُمْ يَا عَلِيُّ فَقُمْتُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

و بعد به آیه: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) استدلال می کند و بعد حضرت حدیث «خلافت» را می آورد و بحث «اخوت» را مطرح می کند. بحث این که: «إنهم مع الحق والحق معهم» را می آورد. آیه تطهیر را می آورد بعد آیهی: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) را می آورد.

حضرت در ادامه، حدیث منزلت را مطرح می کند و حدیث ثقلین را می آورد. بعد، حدیث خلافت و ولایت را می آورد که «أَوْلُهُمْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي هُوَ أَوْلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»

کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، ص: ۲۷۴، ح ۲۵

به قدری ما ادله داریم که اینها نمی توانند از استدلال شیعه سر سالم به در ببرند. ادله ما به قدری قوی، گسترده و عمیق است که اینها نمی توانند مقاومت کنند.

یکی از علمای بزرگ اهل سنت (امام جمعه سنج) آمده بود قم، به ایشان گفتم: ای کاش می شد یک جلسه و بحث های دوستانه ای ما باهم داشته باشیم. علمای شما بیایند، علمای ما هم بیایند با هم مباحثات دوستانه داشته باشیم. ایشان گفت: آقای قزوینی رُک بگویم علمای ما با شما نمی توانند بحث کنند. ما توانایی بحث با شما را نداریم.

خودش دارد مردانه می‌گوید که ما توانایی بحث با شما را نداریم. الان شما ببینید فحول این‌ها این چهار، پنج نفر هستند. «عبدالرحمن دمشقیه»، «دلیمی»، «عثمان الخمیس» و... هستند. این‌ها الان وحشت دارند از این‌که با علمای شیعه مواجه بشوند.

اینها حتی با همان شیخ دیوانه‌ای افغانستانی، «اللهیاری» جرئت نمی‌کنند بیایند بحث بکنند!! با این‌که او سواد آن چنانی هم ندارد. ایشان همین بحث‌های که ما سه سال در شبکه «سلام» داشتیم را برداشت نوشت و همان‌ها را سر مایه خودش قرار داد و بعد هم یک چیزهای به آن مطالب اضافه کرد.

من بارها گفتم این آقایان بیایند با «اللهیاری» که من قبولش ندارم مناظره کنند. اگر او را شکست دادند شکستش، شکست من است. من قبول دارم.

«اللهیاری» نه؛ همین آقای «شریفی»؛ که نه در حوزه درس خوانده و نه در دانشگاه درس خوانده، فقط همین بحث‌های ما را دیده؛ بنده چندین بار در شبکه اعلام کردم و گفتم شما که از ما می‌ترسید، بیایید با آقای «شریفی» که طلبه هم نیست و دانشگاهی هم نیست، نمی‌دانم سیکل هم دارد یا ندارد، با ایشان بحث کنید. اگر ایشان را شکست دادید، من قزوینی، شکست آقای شریفی را شکست خودم می‌دانم.

البته من عذر می‌خواهم و خجالت می‌کشم بیایم برای طلبه‌ها و فضیله‌ها حوزه بگویم که یک جوانی با مدرک سیکل آمده و کار کرده، به طوری که این وهابی‌ها، الان حتی از شنیدن اسم «شریفی» وحشت دارند.

ایشان چندین بار با آقای «سجودی» و دیگران بحث کرده است. خودشان اعلام کردند که سجودی در آن مناظره شکست خورد و نتوانست جواب بدهد. وقتی «هاشمی» تلفن را بر می‌دارد همین که می‌فهمد شریفی پشت خط است می‌گوید: آقا تو که لوله کش بودی!!

بابا شما اگر می‌توانید با همین لوله کش بیایید بحث کنید! مگر شما نمی‌گویید لوله کش است، با این لوله کش بیاید بحث کنید. اگر این لوله کش را شکست دادید، من قزوینی را شکست دادید!!

دوستان عزیز توجه داشته باشند که فردای قیامت بتوانند پاسخ داشته باشند. چون محاکمه‌ی هر عصری با امام آن عصر است. حضرت ولی عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) اگر از ما گلایه کند، این که چه جوابی داریم خدا می‌داند!

بحث نماز و حج و... جدا است و حساب خودش را دارد. یک مقدار به فکر جواب حضرت ولی عصر (عج الله تعالی

فرجه الشریف) هم باشیم که ما در دفاع از جد بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چقدر کار کردیم!؟

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته